

مطالعه تطبیقی هنر - صنعت حصیربافی در استان های گیلان و هرمزگان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

احد شاه حسینی^۲

یاسمن حاجیان فروشانی^۳

چکیده

هنر - صنعت کهن حصیربافی به دلیل دسترسی نامحدود به مواد اولیه آن در دو استان ساحلی گیلان و هرمزگان، بسیار مرسوم و متداول است؛ از سوی دیگر، شاخصه های طبیعی، انسانی و مردم شناختی، به عنوان بستر شکل گیری هنر - صنعت حصیربافی در استان های یادشده، زمینه مطالعه تطبیقی را فراهم آورده و انجام آن می تواند روشن کننده نگرش پایدار به طراحی و تولید این دسته از مصنوعات انسانی باشد. نگاه به این گونه از تولیدات به مثابه یکی از مولفه های بررسی و تفسیر اقلیم، اجتماع و فرهنگ هر جغرافیا، نیاز به افزایش نرخ ماندگاری آن ها را ایجاب می کند که این امر جز با تدقیق در آن ها میسر نمی شود؛ از این رو، هدف اصلی این پژوهش، شناخت و تحلیل هنر - صنعت یادشده در استان های هرمزگان و گیلان، با در نظر داشتن جغرافیای طبیعی و انسانی آن ها است که سبب شکل گیری تنوع در روش ساخت، فرم ها و عملکرد مصنوعات شده است؛ بر همین مبنا، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای و میدانی شامل مصاحبه با تولیدکنندگان بومی و بررسی تولیدات آن ها بوده و در صدد پاسخ گویی به این پرسش است که: صنایع مرتبط با گروه حصیربافی در استان های گیلان و هرمزگان و در مولفه هایی نظیر تهیه مواد اولیه، ابزار، شیوه تولید، نقوش متداول، انواع تولیدات و ابداعات در تولید، دارای چه کیفیاتی هستند؟ نتایج این مطالعه بر تاثیر مستقیم عوامل اقلیمی و فرهنگ بر تداوم، حذف، تغییرات شکلی و محتوایی، ابداعات و تنوع تولیدات صنایع هر دو ناحیه دلالت دارد.

واژه های کلیدی: صنایع دستی، حصیربافی، گیلان، هرمزگان.

1-DOI:10.22051/JJH.2023.41866.1861

۲-استادیار گروه طراحی صنعتی، دانشکده طراحی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران، نویسنده مسئول.

ahad.shahhoseini@tabriziau.ac.ir

۳-دانشجوی دکتری طراحی صنعتی، دانشکده طراحی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران. ya.hajian@tabriziau.ac.ir

مقدمه

هنرهای صناعی تبلور عینی فرهنگ و مظاهر هنری و از نوع هنرهای کاربردی و مردمی با طرح‌ها و اصالت‌های ویژه خود، همیشه چون عاملی مهم و اساسی در پیکره اقتصادی ایران مطرح بوده است. با توجه به جایگاه هنرهای صناعی به عنوان دومین عامل رشد تولید ناخالص ملی، سیاست‌های حمایتی و هدایتی گسترده‌ای در زمینه توسعه آن صورت پذیرفته است که طبیعتاً، گسترش آن، اثرات متفاوت و قابل توجهی بر جای می‌گذارد (پیله فروش و کیانی سلمی، ۱۳۹۵: ۵۵)؛ می‌توان گفت «ارزش‌های هنری و فرهنگی در کنار ارزش افزوده زیاد و ارزآوری بالا، صنایع دستی را به یک کالای ایده‌آل صادراتی تبدیل می‌کنند» (دادور، افضل طوسی و پز شک زاده، ۱۴۰۱: ۷)؛ این در حالی است که کیفیات مرتبط با هنر-صنعت‌های ایران زمین کاملاً، متأثر از شرایط جغرافیای طبیعی و انسانی و ویژگی‌های مردم شناختی است و این موضوع از آن جهت حایز اهمیت است که اتخاذ رویکردهای اجتماعی-فرهنگی در طراحی و تولید مصنوعات انسانی و بررسی مداخله تولیدات این گروه در بستر زندگی روزمره مردمان هر جغرافیای طبیعی و انسانی، می‌تواند هموارکننده نگرش‌های پایدار به این دسته از مصنوعات باشد؛ به‌گونه‌ای که خود آن‌ها می‌توانند به مثابه یکی از مولفه‌های بررسی و تفسیر اقلیم و منطقه جغرافیایی، باورها و رسوم بومی، عمل کنند؛ بنابراین، نیاز به حفظ تولیدات بومی، بررسی شیوه‌های ساخت، تجزیه و تحلیل فرمی و بررسی عملکرد، به منظور افزایش نرخ ماندگاری و امکان‌سنجی صادرات آن‌ها یکی از نیازهای مهم هنر-صنعت‌ها در مناطق مختلف است.

از سویی دیگر، حصیربافی در دو استان مجاور دریا، گیلان و هرمزگان، از کهن‌ترین و مهم‌ترین هنر-صنعت‌های یاد شده است که شناخت، تحلیل و تطبیق کیفیات آن در این مناطق، هدف اصلی پژوهش حاضر قرار داده شده است؛ این امر با در نظر داشتن جغرافیای طبیعی و انسانی آن‌ها صورت می‌گیرد، تا بدین وسیله با توجه به شباهت‌ها و تفاوت جنبه‌های بومی و اقلیمی - که سبب شکل‌گیری تنوع

در روش ساخت، فرم‌ها و عملکرد مصنوعات شده است- بتوان به راه‌حلی پایدار برای حفظ حیات، رشد و صادرات آن‌ها دست یافت.

بر مبنای مطالب یادشده، پژوهش حاضر در ابتدا، به منظور تحلیل و بررسی بستر شکل‌گیری و رشد هنر-صنعت حصیربافی در استان‌های گیلان و هرمزگان، با در نظر داشتن وجوه اشتراک و افتراق جغرافیای طبیعی و انسانی و ویژگی مردم شناختی استان‌های یادشده، در صدد پاسخ‌گویی به پرسش زیر برآمد: صنایع مرتبط با گروه حصیربافی در استان‌های گیلان و هرمزگان و در مولفه‌هایی نظیر تهیه مواد اولیه، ابزار، شیوه تولید، نقوش متداول، انواع تولیدات و ابداعات در تولید، دارای چه کیفیاتی هستند؟

روش پژوهش

مطالب پژوهش حاضر به صورت میدانی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به روش توصیفی-تحلیلی، تدوین شده است؛ ابتدا، به معرفی جغرافیای بومی و زیست انسانی استان‌های دارای هنر-صنعت حصیربافی در این مطالعه (گیلان و هرمزگان) پرداخته شده، سپس، یافته‌های پژوهش بر اساس تطبیق ابعاد این هنر-صنعت در استان‌های مذکور ارائه شده است.

پیشینه پژوهش

از میان پژوهش‌های متعدد صورت گرفته در حوزه صنایع دستی در داخل کشور، تعداد معدودی به‌طور ویژه به هنر-صنعت حصیربافی پرداخته‌اند؛ شایسته فر (۱۳۸۸)، در مقاله «حصیربافی استان‌های یزد و گیلان از منظر فرم و نقش» حصیربافی در استان‌های مذکور را بر اساس روش بافت، ابزار و نوع مواد به‌کاررفته مورد بررسی قرار داده است. اشتری و مجابی (۱۳۹۴)، در مقاله «هنر-صنعت حصیربافی در شادگان» ضمن تشریح وضعیت این صنعت در شهر شادگان استان خوزستان، نیم‌نگاهی به این هنر در سایر نقاط استان و کشور داشته‌اند. دوستی (۱۳۹۵)، در مقاله «بافتنی‌های چوبی و حصیری سنتی؛ به‌کارگیری ابزارهای ساده جهت تولید» باهدف معرفی و اعتلای تولیدات داخلی در جهت اقتصاد مقاومتی به معرفی صنایع چوبی و حصیری پرداخته است. میراسماعیلی (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه «بررسی

تحولات هنر حصیربافی معاصر استان مازندران و مقایسه آن با کشور اندونزی» با هدف شناسایی معایب و محاسن تولید محصولات حصیری در مازندران و بهره‌گیری از ویژگی‌های مثبت حصیربافی اندونزی به ارائه راهکارهای مناسب در جهت احیا و پیشرفت این هنر در استان مازندران پرداخته است. صفوی (۱۳۹۵)، در پایان نامه «بررسی ویژگی‌های بصری و فنی هنر حصیربافی به منظور بهره‌گیری در وسایل چوبی معاصر» به این امر پرداخته است که چگونه می‌توان با حفظ اصالت و ویژگی‌های حصیر آن را در وسایل امروزی جای داد. بنی‌تمیم (۱۳۹۹)، در پایان نامه «مطالعه دست‌بافته‌های حصیری استان خوزستان (تاریخ، نقش، مواد، تکنیک، فرم)» به معرفی حصیربافی استان خوزستان پرداخته است. یافته‌های جعفرزی (۱۳۹۶)، در پایان نامه «مطالعه ارزش‌های ملموس و ناملموس حصیربافی منطقه حاشیه خلیج فارس»، حکایت از آن دارد که فرهنگ و اعتقادات این منطقه بر تولید و زیباییات برخی از محصولات بی‌تاثیر نبوده است. اما پژوهشگران با پژوهشی مواجه نشدند که هنر-صنعت یادشده را در دو استان هم‌جوار با دریا (هرمزگان و گیلان) و با در نظر داشتن تاثیر از شرایط جغرافیای بومی و زیست انسانی آن‌ها، مورد تدقیق قرار دهد.

مبانی نظری

جغرافیای بومی و زیست‌انسانی در گیلان

در میان رشته‌کوه‌های البرز و تالش در مناطق شمالی ایران، استانی موسوم به گیلان قرار گرفته که مساحتی بالغ بر ۱۴۰۴۴ کیلومتر مربع دارد و از واحدهای جغرافیایی جنوب دریای مازندران به شمار می‌رود. این استان از غرب با اردبیل، از شرق با مازندران، از جنوب با زنجان و قزوین و از شمال با دریای خزر و جمهوری آذربایجان هم‌مرز و همسایه می‌گردد. از منظر مختصات جغرافیایی، منطقه گیلان مابین ۳۶°۳۶' تا ۳۸°۲۷' شمالی و ۴۸°۲۵' تا ۳۴°۵۰' شرقی ارزیابی می‌شود (زنده‌دل و دستیاران، ۱۳۷۹: ۲۵). به‌طور کلی می‌توان آب‌وهوای این منطقه را با عنوان «معتدل خزری» توصیف نمود. در اقلیم گیلان، کوهستان تالش با جهت شمال به جنوب و

رشته‌کوه البرز، با کشیدگی غرب تا شرق تاثیر و نقش به‌سزایی دارند که مانع از عبور هوای شرجی دریای مازندران و بادهای مرطوب شمال غربی به مناطق داخلی می‌گردند. همین امر، در ارتفاعات موجب بارندگی‌های فراوانی می‌شود که استان گیلان را به یکی از سرسبزترین و معتدل‌ترین مناطق کشور، با میانگین سالانه بارش پراکنده و غیریک‌نواخت ۱۴۰۰ میلی‌متر، تبدیل می‌کند؛ هم‌چنین، اصلی‌ترین دلیل این اعتدال دما را می‌توان با تبخیر سطحی آب دریای مازندران مرتبط دانست (اصلاح‌عربانی، ۱۳۸۰: ۲۷۰-۲۷۱).

آب، شامل منابع زیرزمینی و سطحی، خاک، پوشش گیاهی و تنوع جانوری از جمله مواردی هستند که اصلی‌ترین منابع طبیعی استان گیلان را شکل می‌دهند. جریان‌های آبی منطقه‌ای، ذخایر غنی و سرشاری از منابع آب زیرزمینی را در طی سالیان متمادی، ایجاد کرده و به کمک رودخانه‌های اصلی و فرعی و ضخامت لایه‌های رسوبی، سفره‌هایی را از آب شیرین در بخش‌های چشم‌گیری از مناطق شکل داده‌اند. با این وجود، نمی‌توان از نقش مهم آب‌های سطحی - که شامل دریای خزر، تالاب‌ها و آبگیرها می‌شوند - در تامین ذخایر آبی این استان چشم‌پوشی کرد. تراکم شبکه آبراهی این استان به طرز قابل توجهی در تشکلی خاک حاصل‌خیز نقش‌آفرینی کرده و نمونه‌ای استثنایی و چشم‌گیر ایجاد می‌نماید (عظیمی‌دوبخشتری، ۱۳۹۰: ۷۶-۷۹). در اقصی نقاط منطقه گیلان، به علت تنوع آب‌وهوایی و نوع سنگ‌ها، فرسایش خاک به صورت متفاوتی اتفاق افتاده و در نتیجه، ساختاری متنوع و گوناگون از ضخامت خاک و پوشش گیاهی ایجاد می‌کند که در هر سطحی از ارتفاع، با ویژگی‌های خاص خود همراه می‌شود. لذا، پوشش گیاهی متفاوتی نیز در مناطق مختلف آن مشاهده می‌گردد که از آن جمله می‌توان به جنگل‌های جلگه‌ای و کوهستانی اشاره کرد. این امر، تفاوت پوشش جانوری را نیز در پی دارد که گونه‌های متنوعی از پرندگان، آبزیان و جانوران خشکی را شامل می‌شود. از این رو، دور از انتظار نیست اگر گیلان را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق زیست‌پستانداران و پرندگان کشور معرفی نمایند (حاجی‌علی محمدزرگر، ۱۳۹۶: ۲۷).

هم چنین بر اساس تقسیمات کشوری، استان گیلان تا پایان سال ۱۳۹۲، از ۱۶ شهرستان، ۴۳ بخش، ۵۲ شهر، ۱۰۹ دهستان و ۲۹۲۷ روستا تشکیل شده که شهرستان های آن را آستارا، آستانه اشرفیه، املش، بندرانزلی، تالش، رشت، رضوان شهر، رودبار، رودسر، سیاهکل، شفت، صومعه سرا، فومن، لنگرود، لاهیجان و ماسال شامل می شوند. به طور کلی، می توان شیوه زندگی ساکنان این استان را بر مبنای زندگی دامداری، روستایی و شهری تقسیم بندی کرد. به دلیل برخورداری این منطقه از مراتع سرسبز و آبشخورهای طبیعی، زندگی دامداری از رونق بالایی برخوردار است و اغلب در نواحی کوهستانی و ییلاقی تالش، آستارا، فومن، ماسال، دیلمان سیاهکل و اشکورات رودسر مشاهده می گردد. خانواده هایی که زندگی خود را بر اساس دام پروری پیش می برند، جنگل نشینان و چوپانانی هستند که در طول سال و به طور منظم، میان سکونت گاه های ثابت و موقت خود جابه جا می شوند. این سکونت گاه ها، اغلب، به صورت کلبه هایی در مناطق کوهستانی به چشم می خورند که نقاطی امن برای ییلاق و قشلاق دام پروران مهیا می کنند. پراکندگی روستاها در این منطقه بسیار متراکم بوده و اغلب، در نزدیکی و فاصله کم از یک دیگر قرار گرفته اند. از آنجایی که، تفاوت اقلیمی و آب و هوایی چندانی میان مناطق شهری و روستایی گیلان مشاهده نمی شود، زندگی شهری قرابت بسیاری با زندگی روستایی دارد. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۴، جمعیت کل ساکنان گیلان ۲۴۸۰۸۷۴ نفر برآورد شد که در میان آن ها، ۶۰/۹ درصد به عنوان شهرنشین و ۳۹/۷ درصد به عنوان روستانشین معرفی گشتند. نکته قابل توجه این است که تراکم نسبی جمعیت ساکن در استان گیلان، نسبت به جمعیت کل کشور، از میزان بالایی برخوردار بوده که به صورت همگون و یک سان میان استان های مختلف آن تقسیم نشده است؛ اما می توان گفت که شهرستان رشت، به دلیل مرکزیت استان و فعالیت های اداری و سیاسی سازمان های مختلف، بیشترین تراکم را به خود اختصاص داده است. در مقابل، شهرستان رودبار، به دلیل موقعیت کوهستانی خود، کمترین

سهم را در تراکم جمعیتی استان دارد (همان: ۲۸). بر مبنای دستاوردهای باستان شناسانه، سابقه سکونت مردمان دام پرور و کشاورز استان گیلان به بیش از چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح می رسد. به مرور زمان، هسته هایی به عنوان مراکز نژادی و قومی مشخص شدند که سرآغاز شکل گیری قومیت و تیره های مختلف در این منطقه بوده و از آن جمله می توان به اقوام دیلم، تالش، گیل، گالش، ترک و تات اشاره نمود. بازماندگان دیلم در کوهستان های جنوبی استان، تحت عنوان دیلمان (دیله من)، بازماندگان تالشیان در بخش باختری استان، نوادگان مهاجران ترک در مناطق کوهستانی جنوب استان، شامل عمارلو، منجیل و رودبار و بخشی از آستارا و انزلی و تات ها در بخش های جنوبی کوهستان این استان، یعنی مابین رودبار و طارم و در مناطقی مانند پیرکوه، دوگاهه، الکه، تکلیم، دارستان و لویه زندگی می کنند. در این جا باید به قوم گیل نیز پرداخت که بر اساس پژوهش های صورت گرفته، قدمتی بالغ بر دوران پیش از تاریخ دارند و هم چنان، بخش اعظمی از جمعیت استان را به خود اختصاص می دهند. گالشیان نیز تیره ای از این قوم هستند که در نواحی کوهپایه ای و کوهستانی غرب و شرق گیلان استقرار یافتند (فاخته، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۳).

آمیختگی کار، زندگی، تفریح و بازی با رسوم و آیین فرهنگی در گیلان قابل توجه است که در انواع نمایش های میدانی و مردمی مشاهده می شود. اثبات و چرایی این امر را می توان در آیین ها و مراسمی یافت که با هریک از بخش های زندگی کشاورزی، مانند کاشت، آبیاری و درو، ارتباط یافته و فعالیت های دام پروری را نیز پوشش می دادند. آفتاب و باران نیز از جمله عوامل تاثیرگذاری عنوان می شوند که کلیه این فعالیت ها را متاثر از خود ساخته و بر جایگاه مهم خود در زندگی و حیات این منطقه تاکید به عمل می آوردند. هر چند در دهه های معاصر، به دلیل گسترش شبکه ارتباطی و درهم آمیختگی فرهنگ های بومی و غیر بومی تا حدودی نقش آیین ها و مراسم سنتی کم رنگ شده و متاثر از شهرنشینی، حوزه خود را تا مناطق دور دست روستایی محدود نموده اند (اصلاح عربانی، ۱۳۸۰: ۴۳۵).

جغرافیای بومی و زیست انسانی در هرمزگان

هرمزگان با مختصات $23^{\circ} 25'$ تا $28^{\circ} 57'$ شمالی و $41^{\circ} 41'$ تا $52^{\circ} 15'$ شرقی، مساحتی معادل ۷۱۱۹۴ کیلومتر مربع دارد و از شمال و شمال غرب با کرمان و فارس، از شرق با سیستان و بلوچستان و از غرب با بوشهر همسایه به شمار می‌رود. نوار شرقی تا غربی مرز جنوبی این استان نیز مرزی بالغ بر ۹۰۰ کیلومتر را با خلیج فارس و دریای عمان شامل می‌شود (مدیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۳). به دلیل وجود ذخایر غنی نفت و گاز در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان، این منطقه از موقعیت ژئوپولیتیک ویژه‌ای برخوردار بوده و تنگه هرمز به عنوان گذرگاهی استراتژیک برای عبور و مرور نفت‌کش‌های دریایی و کشتی‌های بازرگانی سایر کشورهای جهان، رونق اقتصادی بسیاری دارد. باید به این مهم نیز اشاره نمود که خلیج فارس گذرگاه آبی مرتبط با دریاهای آزاد را فراهم نموده و از گذشته تا به امروز، به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب شناخته می‌شود. همه این موارد دلایلی بر رونق اقتصادی و اهمیت سیاسی منطقه مذکور هستند که یکی از شاهرگ‌های ارتباطات بازرگانی را شکل می‌دهند (جلالی، ۱۳۸۷: ۵۷).

به‌طور کلی می‌توان استان هرمزگان را به دو بخش دشت و کوهستان تقسیم کرد. این دشت که در راستای کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان واقع شده است، وابسته به پیشروی کوه‌های جنوبی رشته‌کوه زاگرس نسبت به دریا شکل می‌گیرد (افشار سیستانی، ۱۳۸۷: ۷۱). ارتفاعات این منطقه نیز شامل ناهمواری‌هایی می‌شوند که در امتداد رشته‌کوه مذکور و مکران قرار گرفته و اغلب، در شمال و شمال غرب استان مشاهده می‌گردند. علاوه بر مواردی که به آن‌ها اشاره شد، باید به دشت‌های میان‌کوهی، چاله‌های پست، جلگه‌های حاصلخیز و جزایر نیز اشاره نمود و این نکته را یادآور شد که تراکم مناطق مرتفع و کوهستانی در جنوب و جنوب شرقی به شدت کاهش می‌یابد (مدیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۸). از نظر اقلیمی، استان هرمزگان را می‌توان منطقه‌ای گرم و خشک به‌شمار آورد. چرایی این امر در مختصات جغرافیایی آن نهفته است که به دلیل نزدیکی با مدار رأس‌السرطان، میانگین آب‌وهوایی

بالایی را در اغلب ماه‌های سال به خود اختصاص می‌دهد (زنده‌دل و دستیاران، ۱۳۷۹: ۲۶). از جمله دیگر مواردی که در آب‌وهوای این منطقه دخیل هستند، می‌توان به حاکم بودن سیستم پرفشار جنب حاره، تاثیر توده‌های هوای مختلف، وجود ارتفاعات در بخش‌های شمالی استان، فاصله از دریا و وزش بادهای محلی اشاره کرد. نقش سیستم پرفشار جنب حاره، به دلیل ایجاد شرایط نشست هوا و ایجاد جو پایدار، بیش از سایر موارد بر آب‌وهوای منطقه تاثیر می‌گذارد و باعث کاهش بارندگی و ایجاد شرایط بیابانی و خشک در استان می‌گردد.

آب، شامل منابع سطحی و زیرزمینی، خاک، پوشش گیاهی و جانوری از جمله مهم‌ترین منابع طبیعی استان به شمار می‌روند. بخش عمده‌ای از منابع آب سطحی را رودخانه‌های فصلی و محدودی تشکیل می‌دهند که اغلب از ارتفاعات نواحی مجاور سرچشمه گرفته و به سوی سرزمین‌های پست جاری می‌شوند. رود میناب یکی از مهم‌ترین رودهای این استان است که از حوالی شهر میناب عبور کرده و نخلستان‌های سرسبز و پرباری را در اطراف خود شکل می‌دهد. منابع زیرزمینی نیز شامل چشمه، قنات و چاه‌هایی می‌گردند که نقش بسزایی در تأمین آب مناطق کوهپایه‌ای ایفا می‌کنند. از نظر پوشش گیاهی، باید به تفکیک آن در دو بخش جنگل، شامل جنگل‌های کوهستانی، ساحلی و مانگرو و مرتع پرداخت که به علت کاهش میانگین بارش در سال‌های اخیر و موارد دیگری از قبیل شوری خاک، کمبود مواد آلی و بهره‌برداری بیش از حد، رو به کاهش ارزیابی می‌شوند. در نهایت، پوشش جانوری این منطقه، گروهی از موجودات خشکی، پرندگان و آبزیان را شامل می‌گردد که از تنوع بالایی برخوردار هستند (افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۸۷-۹۷).

هم‌چنین، بر اساس آخرین تقسیمات کشوری که در سال ۱۳۹۶ صورت گرفت، استان هرمزگان به ۱۳ شهرستان، ۳۸ شهر، ۳۸ بخش، ۱۲۷۷ روستا و ۱۴ جزیره تقسیم می‌شود. سه شیوه رایج زندگی در مناطق مختلف ایران، یعنی کوچ‌نشینی، روستا‌نشینی و شهرنشینی در مناطق گوناگون این استان نیز مشاهده می‌شوند. هر چند لازم به یادآوری است

که، تعداد اقوام عشایر و کوچنده در سال های اخیر به شدت کاهش یافته و در حال حاضر، تنها بالغ بر هجده هزار نفر را شامل می گردد. با این حال، محدوده کوه شاه احمدی به عنوان ییلاق و قشلاق بزرگ ترین ایل استان ایلام، یعنی کوه شاهی، معرفی می شود. روستانشینان نیز حدود ۵۱ درصد از جمعیت کل استان را به خود اختصاص می دهند که اغلب، در شهرستان های میناب، بندرعباس و حاجی آباد سکونت داشته و زندگی خود را از طریق فعالیت های اصلی زراعت و باغداری و فعالیت های جانبی پرورش طیور، ماهیگیری و تولید صنایع دستی پیش می برند. باید توجه داشت که به دلیل شرایط اقلیمی خاص این استان، تراکم روستاها به صورت متمرکز و طولی مشاهده می شود. در نهایت، باید به جمعیت شهر نشین اشاره کرد که به لطف گسترش راه های ارتباطی دریایی، مناطق آزاد تجاری، ایجاد صنایع متعدد در زمینه های پالایشگاه های نفت، گاز، آلومینیوم و سیمان، ایجاد پایگاه های هوایی دریایی و احداث راه آهن توسعه یافته اند. به طور کلی، با تراکم ۱۹/۷۳ نفر در هر کیلومتر مربع، می توان استان هرمزگان را به عنوان استانی کم تراکم معرفی کرد. اکثریت این جمعیت در شمال شرقی و بخش مرکزی استقرار یافته اند که به دلیل آب کافی، خاک حاصل خیز، آب و هوای مساعد، وجود مراکز اقتصادی تجاری و صنعتی و مرکزیت سیاسی-اداری از شرایط زیستی مناسب تری برخوردارند (جلالی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

فرهنگ متفاوت این منطقه در مقایسه با سایر مناطق کشور، موید مجاورت آن با دریا و تجارت هایی است که از دیرباز، به لطف بنادر و کرانه های آبی صورت گرفته اند. با نگاهی دقیق تر در تاریخ استان هرمزگان، می توان دریافت که این منطقه به عنوان نخستین مقری معرفی می گردد که حکومتی را در سواحل خلیج فارس در خود شکل داده است. همین امر موجب گسترش ارتباط اقوام مختلف با مردمان این منطقه و تعاملات دریایی شد که در نهایت، ترکیبی از فرهنگ و سنت جزایر نشینان، فارس ها، بلوچان و اعراب را به یادگار گذاشته است. لذا، ریشه یابی هریک از سنت ها و آیین های فرهنگی مستلزم پژوهشی فراگیر در مورد اشتراکات فرهنگی سرزمین های

دور و نزدیکی است که زمانی با مردمان این منطقه دادوستد و رفت و آمد داشتند. فرهنگ عامه نیز از این تاثیر و تاثرات بی بهره نمانده و طی سالیان متمادی، از طریق هم نشینی، وصلت و معاشرت با اقوام گوناگون، دچار تغییر و تحول گشته است.

پیشینه تاریخی صنایع مرتبط با گروه حصیربافی در استان های گیلان و هرمزگان

بافته های حصیری نرم و سبک و گاه زبر و خشن، بافته شده از الیاف گیاهی و برگرفته از طبیعت است و سده ها است که مورد استفاده قرار گرفته و گیلان نیز از آن بی نصیب نبوده است. متأسفانه خاصیت آسیب پذیری زودهنگام آن بر اثر نم و رطوبت فراوان در مناطق شمالی، باعث شده تا اسناد و مدارک معتبری از پیدایش و آغاز بهره وری آن در دست نباشد. برای شناخت تاریخچه آن باید به منابع مکتوب چند سده اخیر استناد کرد. برای نمونه، مرحوم علامه دهخدا در لغت نامه، به نقل از دود العالم درباره صیر گیلان آورده است: «و از وی (شهرک مامطیر دیلمان) صیری خیزد سطر و نیکو و از امل (به طبرستان) صیر طبری و... خیزد و از این نایت گیلان، جاروب و صیر و مصلاهی نماز و ماهی افتد که به همه جهان برند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۱۱۷). در سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان آمده است: انزلی -غازیان -اهلشان حصیر می بافند و قلیل ابریشم و کنجد و... میان پشته حصیر هم می بافند، ولی به پای حصیر غازیان نمی رسد» (گیلانی، ۱۳۵۵: ۲۰۱). مارسل بازن نیز بیان داشته است: «عامل دیگری که به رشت گیلان ویژگی غیر قابل انکاری می دهد، اهمیت فعالیت حصیربافی است. با توجه به نمونه های دیگر، مشخص می گردد که در سده های گذشته حصیر گیلان از کیفیت و شهرت به سزایی برخوردار بوده است (بازن، ۱۳۶۷: ۲۵۹، ۴۲۶). امروزه این دست بافته ها بدون هیچ تغییری در شیوه بافت و مواد اولیه با حفظ سنت های دیرینه گذشتگان، به مردان و زنان گیلان کنونی رسیده است» (تهی دست، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۴).

هم چنین، از حصیربافی باید به عنوان رایج ترین و معمول ترین صنعت دستی استان هرمزگان نیز نام برد، چراکه ماده اولیه مورد نیاز حصیربافی برگ

یافته‌ها

تطبیق صنایع مرتبط با گروه حصیربافی در استان‌های گیلان و هرمزگان نتایج تطبیق هنر-صنعت حصیربافی در دو استان مجاور دریا، گیلان و هرمزگان، در جدول ۱، نمایش داده شده است که در ادامه، به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود.

درخت خرما بوده که به حد وفور در اختیار صنعتگران است. روستاهای میناب، بشاگرد، بندرلنگه و اطراف آن از مناطق مهم بافت حصیر است که اکثر کار آن توسط زنان و دختران منطقه صورت می‌گیرد. مواد اولیه مورد مصرف عبارت است از برگ درخت خرما (پیش‌مغ) و ضایعات درخت خرما و نی. شیوه کار حصیربافی بدین ترتیب است که، «ابتدا، شاخه‌های جوان و زاید درخت خرما را هرس می‌نمایند و آن‌ها را در معرض نور آفتاب قرار می‌دهند تا خشک و زرد رنگ گردند؛ آن‌گاه رشته‌ها را در آب می‌خیسانند تا خوب نرم و انعطاف‌پذیر شوند، محصولی که به دست می‌آید در واقع، مواد اولیه و اصلی تولید و ساخت و بافت انواع فرآورده‌های حصیری است» (URL1).

جدول ۱. مقایسه تطبیقی صنایع مرتبط با گروه حصیربافی گیلان و هرمزگان (نگارندگان).

استان گیلان	استان هرمزگان	وجه مورد مقایسه
سوب/لی/کلر/کولوش	پیش/پنگاش/سیس/کرتک	مواد اولیه
برداشت، خشک کردن و خیساندن	هرس، خشک کردن و خیساندن	آماده‌سازی مواد اولیه
شریک کردن و ته‌ها، تاروپودی	ماریج مغزی دار، تاروپودی	شیوه غالب تولید
داس، چاقو، سوهان، درفش، قیچی و سوزن	داس، انواع کارد، اره، رنده، انبردست، قیچی، سوزن، درفش، دفتین و سنگ نفت	ابزار آلات تولید جهت آماده‌سازی مواد اولیه
دست، سوزن جهت بافت زیرانداز: دستگاه بافت چوبی، شانه چوبی، کتل و چاقو	دست، سوزن	ابزار آلات تولید جهت بافت
انواع سبد، زنبیل، زیرانداز، پاراوان و ...	کندوک، تکل، سپ، توپزه، سواس، درپوش کوزه، زیرانداز و ..	تولیدات برجسته
گل، گلدسته لاج، ثریا لاج، گل وشه، لیلا لاج، نقش غازیانی، شمشیر لاج، کاول لاج، قالی لاج، نقش ماریج، نقش پا، میل میلی	- در روش ماریج مغزی دار: لوزی، هشت و هفت، پرچم، لاله، پروانه، چلیپا و بته جقه - در روش تاروپودی: خیچی، رودری، گل پتویی، همه گل، چهارغنچه	نقوش متداول
۱. محصولات حصیری با کارکردهای امروزی (مبلمان، روشنایی، اکسسوری و پوشاک) و با به‌کارگیری بافت سنتی ۲. محصولات حصیری با کارکردهای سنتی و بافت نوآورانه ۳. محصولات حصیری با کارکردهای امروزی و بافت نوآورانه		محصولات حصیری با کارکردهای امروزی (مبلمان، روشنایی، اکسسوری و پوشاک) و با به‌کارگیری بافت سنتی

مواد اولیه و آماده‌سازی آن

در خصوص تهیه مواد اولیه هنر-صنعت حصیربافی در دو استان مذکور می‌توان گفت که در هرمزگان، اغلب، ماده اولیه مورد نیاز برای حصیربافی، از درخت خرما حاصل می‌شود که به حد وفور در اختیار صنعتگران است که

عبارتند از: «شاخه درخت خرما»، «برگ درخت خرما»، «الیاف درخت خرما»، که در گویش محلی به ترتیب به آن «پنگاش»، «پیش» و «سیس» گفته می‌شود؛ هم‌چنین، برای بافت برخی محصولات، به جای «پیش» از نوعی نی



تصویر ۱- مواد اولیه حصیربافی در هرمزگان، به ترتیب از بالا به پایین و چپ به راست: «پیش»، «کرتک»، «پنگاش» و «سیس» (نگارندگان، ۱۴۰۰).



به نام «کرتک» نیز استفاده می‌شود (تصویر ۱).
 فرآورده‌های مذکور، اغلب، به کمک مراحل زیر برای
 کار آماده می‌شود:

۱. هرس؛
۲. خشک کردن در معرض نور آفتاب برای تبدیل
 رنگ به زرد؛
۳. خیساندن رشته‌ها برای ایجاد انعطاف.

این در حالی است که در استان گیلان، سوب^۱،
 لی^۲ (تصویر ۲)، کلر^۳ و کولوش^۴ گیاهانی هستند که
 بافندگان برای بافت حصیر از آن‌ها بهره می‌گیرند.
 فرآیند برداشت و خشک کردن مواد اولیه در نیمه اول
 سال و فرآیند تولید حصیربافی از نیمه دوم سال انجام
 می‌شود. مواد اولیه بعد از برداشت باید زیر نور آفتاب
 خشک شوند و رنگ آن‌ها از سبز به کرم تغییر پیدا کند.
 به همین دلیل، آفتاب تیر و مردادماه برای این کار
 مناسب است. در گیلان، مواد اولیه را تا فرارسیدن ماه
 مهر در پشت‌بام خانه‌ها ذخیره می‌کنند. این مواد با
 توجه به توان بافنده از انبار بیرون آورده می‌شود، تا با
 خیس کردن در آب فرآیند بافت تا پایان یک روز انجام
 شود.

تصویر ۲- «لی» از مهم‌ترین مواد اولیه حصیربافی در گیلان (نگارندگان، ۱۴۰۰).

شیوه‌های تولید

یکی از شیوه‌های مرسوم بافته‌های حصیری در جنوب ایران، حصیربافی به روش «مارپیچ مغزی دار» است. این روش، یک عنصر برای پایه و یک عنصر برای پوشش پایه دارد. پایه، از دسته‌ای گیاه طویل و انعطاف پذیر، مانند «کرتک» تشکیل یافته که پس از مارپیچ کردن به دور خود، به وسیله سوزن با عنصر پوشش، مانند «پیش» روکش می‌شود. در صورت مرکب بودن پایه، آن را به هم می‌بندند و هر مارپیچ را به دیگری متصل می‌کنند؛ این روش مناسب ساختن بسیاری از شکل‌های مدور است. به طور کلی، فرم دهی و طراحی ظروف (گرد، چهارگوش و چندضلعی) به صورت ذهنی ابتدا، توسط دست چپ بافنده اجرا شده و دست راست بافنده فقط کار دوخت را انجام می‌دهد. پیچش و دوخت «پیش» به دور «کرتک» با دست راست انجام می‌گیرد. برای بافت ظریف بهتر است «پیش»‌ها به الیاف باریک‌تر تقسیم شوند. هر چه سوزن ظریف‌تر باشد، ظرافت کار نیز بیش‌تر است. ایجاد نقوش حین انجام کار، صورت می‌گیرد. ریز بودن یا درشت بودن هر رج، بستگی به مقدار کرتک‌هایی دارد که در آن به کار می‌رود، استفاده از نخ‌های رنگی به جای کرتک نیز متداول است (تصویر ۳).



تصویر ۳- روش «مارپیچ مغزی دار» که در آن «کرتک»‌ها، به وسیله «پیش»‌ها پوشانده می‌شوند (نگارندگان، ۱۴۰۰).

شیوه مرسوم دیگر بافته‌های حصیری در این منطقه صرفاً، با رج به رج بافتن ماده اولیه گرفته‌شده از برگ درخت خرما (پیش) تهیه می‌شود. در این نوع بافت دوگره نوار از ماده مصرفی معمولاً، به شیوه تاروپود عمود بر یک‌دیگر قرار می‌گیرند و حاصل آن بافته‌هایی «مشبک» است که نقوش متنوعی را پدید می‌آورد (تصویر ۴).



تصویر ۴- روش بافت «تاروپودی» (نگارندگان، ۱۴۰۰).

از سوی دیگر، روش غالبی که حصیربافان در گیلان به کار می‌بندند به طور کلی بدین صورت است که، ابتدا، گیس بافته‌هایی از «گالی» (در گویش محلی «وته») آماده می‌شود، سپس، این گیس بافته‌ها، با گالی‌های نرم و باکم سوزن، به هم دوخته می‌شوند؛ به این کار «شریک کردن» گفته می‌شود (تصویر ۵).



تصویر ۵- سمت راست: «وته»، سمت چپ: «شریک کردن» و ته‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۰).

اما در «کوب بافی» که روش «تاروپودی» در آن به کار گرفته می شود، دو مرحله چله کشی و بافت پشت سر گذاشته می شود، بدین صورت که، در مرحله چله کشی که توسط دو نفر انجام می گیرد، نخ کنفی آماده شده به صورت طولی از زیر و روی چهار چوب آماده شده عبور کرده و در میانه راه از میان سوراخ های شانه (پلار) می گذرد. مرحله بافت هم به صورت انفرادی و هم دو نفره از دو طرف دستگاه انجام می گیرد. بدین صورت که، یک نفر بافنده، در ابتدای دار بر روی کتل می نشیند و با کشیدن شانه و کنترل نقشه بر بافت نظارت می کند و نفر دوم، در انتهای چله پودها را با توجه به نقشه لابه لای تار می نشاند. این نوع دار قابلیت بافت ۸ متر حصیر را داشته و بافت آن در مدت یک روز توسط دو بافنده حرفه ای امکان پذیر است. در انتها و پایان کار بر روی دو طرف حاشیه حصیر، که به زبان محلی به آن «کوب» می گویند، بافتی به نام «ختک» یا «خطک»، جهت استحکام لبه ها انجام می شود. سپس قسمت های اضافی توسط دار بریده می شود (تصویر ۶).

ابزار آلات تولید

در استان هرمزگان، ابزار و وسایل مورد استفاده در حصیربافی بسیار ساده و محدود بوده که شامل داس، انواع کارد، اره، رنده، انبردست، قیچی، سوزن، درفش، دفتین و سنگ نفت است؛ این ابزار بیش تر برای قطع گیاهان و پیراستن آن ها به منظور آماده سازی مواد اولیه مورد استفاده قرار می گیرد و گاهی نیز حین تولید به عنوان وسیله کمکی امر ساخت را تسهیل می بخشد.

در استان گیلان نیز، دست ها ابزار اصلی برای تولید محصولات صنایع دستی حصیری نظیر سفره، زنبیل، سبد، کلاه و زیرانداز است؛ از همین رو، ممکن است تنها از تعدادی ابزار ابتدایی مثل داس، چاقو، سوهان، درفش، قیچی و سوزن برای برداشت و آماده سازی متریال اولیه استفاده کنند. آن ها ابتدا، با استفاده از قیچی الیاف گیاهی و اضافات آن را برداشته و سپس، جهت دوخت نوارهای حصیری که در تولید محصولاتی مثل کلاه و سفره استفاده می شود- از یک سوزن بزرگ استفاده می کنند. در

انتها نیز با استفاده از یک ظرف مخصوص، به رنگرزی الیاف لی می پردازند. ابزار کار جهت بافت زیرانداز نیز به عنوان یکی از صنایع حصیری شمال، شامل یک دستگاه بافت چوبی، شانه چوبی، کتل و چاقو است که در انتها، با استفاده از یک ظرف مخصوص، رنگرزی آن انجام می شود.

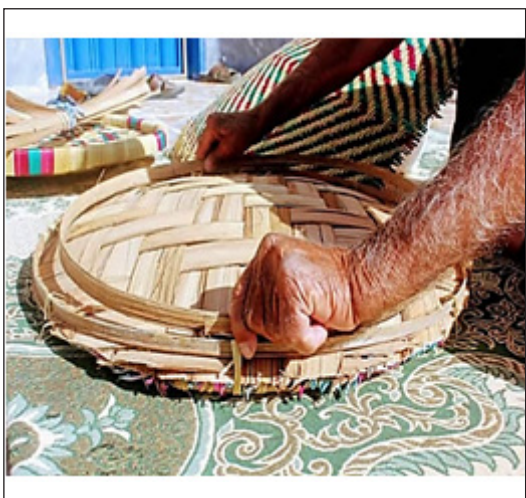


تصویر ۶- بافت زیرانداز در گیلان به روش «تاروپودی» با دستگاه کوب بافی (نگارندگان، ۱۴۰۰).



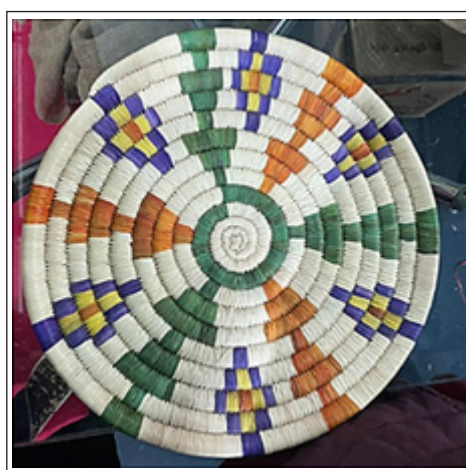
انواع تولیدات

از محصولات شاخص حصیری در هرمزگان می توان به نوعی سینی حصیری، درگوش محلی «سپ» اشاره کرد. رویه این سینی با استفاده از «نی» یا «برگ درخت خرما» درگوش محلی «پیش»، و زیره آن با «شاخه نخل» درگوش محلی «پنگاش»، و هر دو به روش مشبک بافته می شوند، پهنای شاخه نخلی که برای دورگیری سپ استفاده می شود، از مشابه آن در زیره کم تر است و به وسیله «پیش» روکش می شود (تصویر ۷).



تصویر ۷- سب بافی باروش «تاروپودی» (نگارندگان، ۱۴۰۰).

«کپو» محصول حصیری دیگری است که به روش ماریبیچ یا مغزی دار با پیچیدن برگ‌های جوان نخل در گویش محلی «پیش»، به دور مغزی دسته‌ای از گیاه کرتک (نوعی گیاه علفی) یا پنگاش^۵ به روش ماریبیچ، با سوزن بافته می‌شود و گاهی با کاموهای رنگارنگ تزیین می‌شود، این محصول، به‌طور معمول، کروی شکل است و کاربردهای متنوعی دارد؛ سینی کپو بافی در گویش جنوبی «تویزه» نامیده می‌شود (تصویر ۸).



تصویر ۸- کپو بافی باروش «ماریبیچ» (نگارندگان، ۱۴۰۰).

«سواس» نیز محصول حصیری ویژه‌ای از نوع «پای افزار» است که از بافت طناب‌هایی حاصل می‌شود که در گویش محلی به آن‌ها «چیلوک» گفته می‌شود. چیلوک‌ها، از بافت تاروپودی «الیاف خرما»-در گویش محلی «سیس»- بافته و با سنگ، کوبیده می‌شوند، تا نرم شوند؛ سپس، یک یا دو روز طناب‌های کوبیده شده را زیر آفتاب نگه می‌دارند و بعد آن‌ها را در درون آب می‌ریزند و دوباره آن‌ها را با سنگ می‌کوبند، تا نرم‌تر شوند. سواس باف، با طناب‌های نرم شده یک کفی می‌بافد و با چیلوک‌های دیگری بندهای رو و پشت و بین انگشتان را روی آن درست می‌کند، تا در نهایت، پای افزار سواس تولید شود (تصویر ۹).



تصویر ۹- سواس بافی (نگارندگان، ۱۴۰۰).



تصویر ۱۰- از بالا به پایین: «کندوک» و «تکل» با روش بافت «تاروپودی» (نگارندگان، ۱۴۰۰).

زیرانداز یا پوشاننده سقف و سبد، که در گویش محلی به ترتیب «تکل» و «کندوک» نامیده می‌شوند، محصولات حصیری دیگری از این خطه هستند که از برگ‌های جوان درخت خرما، به روش «تاروپودی» بافته می‌شوند (تصویر ۱۰)، جارو، بادبزن، کلاه، درپوش کوزه و... از دیگر محصولات حصیری متداول در این حوزه‌اند (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱- برخی محصولات حصیری دیگر هرمزگان (نگارندگان، ۱۴۰۰).

نقوش متداول

در کپو بافی متداول در استان هرمزگان، نقوش با الهام از عناصر و فرهنگ محلی و به صورت هندسی اجرا می‌شوند. رایج‌ترین این نقوش عبارتند از: لوزی، هشت و هفت، پرچم، لاله، پروانه، چلیپا و بته‌جقه (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۴- نقوش متداول بافته‌های حصیری از نوع کپو (صلاحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳ و ۱۴).

از محصولات پرطرفدار و سنتی استان گیلان در صنعت حصیربافی می‌توان به زیراندازهای حاصل از «کوب بافی» که به روش «تاروپودی» با دستگامی ساده بافته می‌شوند- اشاره کرد که دارای تنوع نقش است (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲- زیرانداز حاصل از کوب بافی به روش «تاروپودی» (نگارندگان، ۱۴۰۰).

در تصویر ۱۵، نقوش رایج سب بافی به تصویر کشیده شده‌اند:

در گیلان تکنیک بافت و نقوش زیراندازهای حصیری و دیگر محصولات حصیری مانند کلاه، زنبیل، سفره، متفاوت است؛ نقش ایجادشده بر روی زیراندازهای حصیری با توجه به تکنیک بافت آن، به صورت

خطوط و نقوش هندسی بوده و در حین بافت ایجاد می‌شود. طرح‌اندازی این نقوش برگرفته از گیاهان و اشیای پیرامون بوده است. هم‌چنین، نام‌گذاری نقوش یادشده اغلب الهام گرفته شده از اسامی گیاهان و اشیاء در مواردی از نام اولین حصیربافی است که نقش مد نظر را ایجاد کرده است. ساده (یک فیچگی، تک لو، کوتیم)، جفت لو (دو فیچگی، دو لو)، سایه (سه فیچگی)، گلدسته لاج (زری لاج)، ثریا لاج (ثوریا لاج)، گل وشه، لیلالاج، نقش غازیانی (لوزی یا حلواپی)، شمشیر لاج (هفت و هشت)، کاول لاج، قالی لاج، نقش مارپیچ (حلواپی)، نقش پا، میل میلی و غیره، اسامی برخی از نقوش زیراندازهای حصیری گیلان است (تصویر ۱۶).

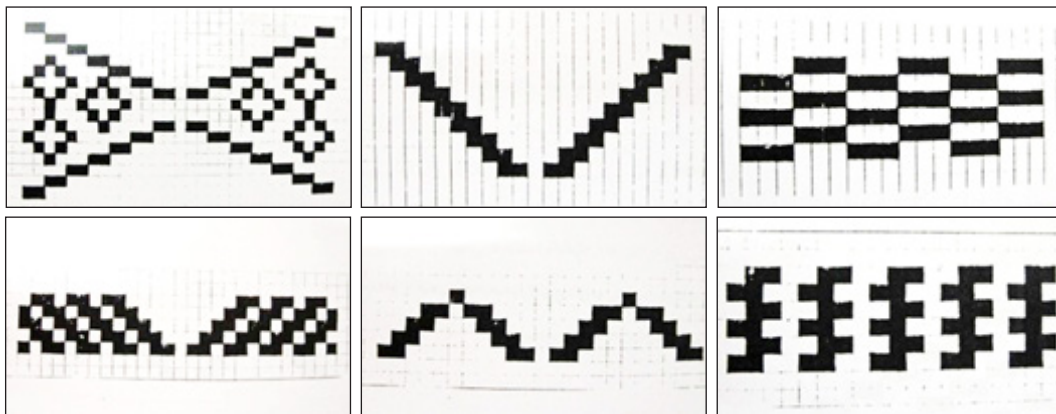
از دیگر محصولات پرطرفدار و سنتی استان گیلان در صنعت حصیربافی می‌توان به انواع ساک، سبد، سفره، کلاه و... اشاره کرد؛ که اغلب، به صورت دستی و به روش «شریک کردن و ته‌ها» بافته می‌شوند و تنوع نقش کمی دارند (تصویر ۱۳).



تصویر ۱۳- برخی از محصولات حصیری گیلان با بافت به روش «شریک کردن و ته‌ها» (نگارندگان، ۱۴۰۰).



تصویر ۱۵- برخی نقوش متداول بافته‌های حصیری از نوع سپ؛ از بالا به پایین و راست به ترتیب: خیچی، رودری، گل پتویی، همه گل، گل پتویی، چهار غنچه (نگارندگان، ۱۴۰۰).



تصویر ۱۶- نقوش متداول بافته‌های حصیری مشبک در گیلان (LRU2).

ابداعات تولید

انجام گرفته است. هم‌چنین، امروزه محصول «سپ» و «تویزه»، با حفظ کارکرد اولیه‌شان به‌عنوان سینی، به‌عنوان دیوارکوب نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

از ابداعات حوزه حصیربافی مناطق حاشیه خلیج فارس، از جمله استان هرمزگان، می‌توان به در نظر گرفتن کارکردهای جدید برای محصولات پیشین با حفظ کارکرد اولیه آن‌ها اشاره کرد؛ برای مثال، در تصویر ۱۷، با افزودن اسکلتی چوبی برای دو «سپ» (سینی)، محصول حاضر دارای کارکرد امروزی «میز عسلی» شده است؛ این در حالی است که، «سپ» ها امکان جداسازی و استفاده به‌عنوان سینی را نیز دارند؛ چنین ابداعاتی با محصول «تویزه» نیز



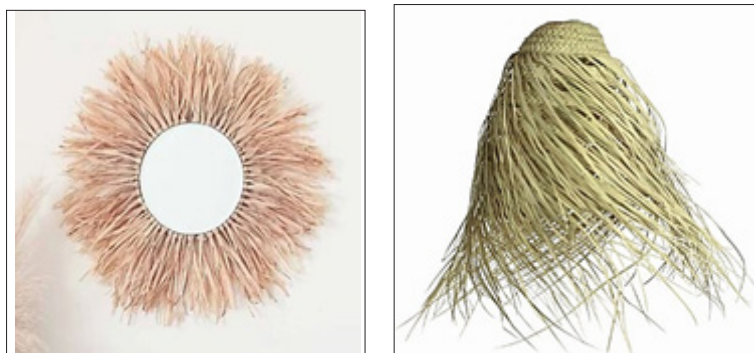
تصویر ۱۷- ایجاد کارکرد جدید برای «سپ» و «تویزه» با حفظ کارکرد اولیه (نگارندگان، ۱۴۰۰).

هم‌چنین، تولید محصولات با کارکردهای امروزی در حوزه مبلمان، روشنایی، مد و لباس، اکسسوری و... با بهره‌گیری از روش‌های بافت سنتی «ماریپیچ مغزی دار» و «تاروپودی»، از دیگر ابداعات این حوزه در مناطق یادشده است (تصویر ۱۸).



تصویر ۱۸- محصولات حصیری با کارکردهای امروزی و با به‌کارگیری روش‌های بافت سنتی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

این در حالی است که در همین راستا از تلفیق صورت‌های «درهم بافته» و «نیافته متریا» «پیش» نیز، برای تولید محصولات با کارکردهای امروزی، بهره گرفته می‌شود (تصویر ۱۹).



تصویر ۱۹- محصولات حصیری تولیدی با کارکرد لوستر و آینه با ایجاد بداعت در بافت (نگارندگان، ۱۴۰۰).



هم‌چنین، هم‌نشینی مواد متداول در حصیربافی در کنار مواد دیگر نظیر شیشه، سرامیک، چوب، صدف و... با کارکردهای گوناگون به محصولات این حوزه بداعتی ویژه بخشیده است (تصویر ۲۰).



تصویر ۲۲- به‌کارگیری گیس بافته‌های «گالی» برای خلق محصولات با کارکردهای امروزی (نگارندگان، ۱۴۰۰).



تصویر ۲۰. تولید محصولات با کارکردهای مختلف با هم‌نشینی مواد حصیربافی در کنار سایر مواد (نگارندگان، ۱۴۰۰).

در گیلان نیز، بداعت در محصولات حصیری، با ایجاد کارکرد جدید با حفظ کارکرد اولیه، تولید محصولات با کارکرد امروزی، بداعت در بافت و تلفیق مواد دنبال می‌شود، اما نسبت به هر‌مزگان تعدد و تنوع کم‌تری دارد (تصویر ۲۳).



هم‌چنین، در حوزه صنایع حصیربافی گیلان از جمله ابداعات جدید، استفاده از گیس بافته‌های «گالی» به‌صورت‌های طناب و نوار (تصویر ۲۱)، برای خلق محصولات با کارکردهای امروزی است (تصویر ۲۲).



تصویر ۲۱- گیس بافته‌های «گالی» به‌صورت نای طناب و نوار (نگارندگان، ۱۴۰۰).

تصویر ۲۳- نمونه‌هایی از محصولات حصیری بدیع در گیلان (نگارندگان، ۱۴۰۰).

استفاده از رنگ‌بندی‌های متنوع‌تر نسبت به گذشته و به‌کارگیری نقوش جدید و ترکیب متریال‌ها و المان‌های جدید با این حوزه، از ابداعات قابل توجه دیگر در حوزه صنایع حصیری گیلان است (تصویر ۲۴).



تصویر ۲۴- نمونه‌هایی از ابداعات تولید حوزه حصیربافی گیلان (نگارندگان، ۱۴۰۰).

نتیجه‌گیری

مطالب پژوهش حاضر با هدف شناخت و تحلیل هنر- صنعت کهن حصیربافی در دو استان مجاور با دریا (گیلان و هرمزگان)، به صورت میدانی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به روش توصیفی-تحلیلی، تدوین شد؛ بدین صورت که در ابتدا، به معرفی استان‌های مذکور از منظر پیشینه تاریخی، سیمای جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی، ویژگی‌های مردم‌شناختی و پیشینه تاریخی هنر-صنعت حصیربافی در استان‌های یادشده، پرداخته شد؛ سپس، یافته‌ها و نتایج پژوهش بر اساس تطبیق آن در استان‌های مذکور و از جانب ابعاد تهیه مواد اولیه، ابزار تولید، انواع تولیدات، نقوش متداول، تولیدکنندگان و مراکز تولید، ارائه شد.

همان‌طور که اشاره شد، اقلیم یکی از عوامل تاثیرگذار در تولیدات صنایع هر منطقه است و دو شاخصه مهم مشترک طبیعی در استان‌های مورد مطالعه، واقع شدن در کنار ساحل و غلبه توپوگرافی کوهستانی است؛ ولی به علت تفاوت در عرض جغرافیایی، عوامل ناحیه‌ای و سیستم‌های جوی بیرونی، آب‌وهوای متفاوتی را شاهدیم. این تفاوت‌ها موجب شکل‌گیری مواد اولیه با خصوصیات فیزیکی و شیمیایی متفاوت

می‌شود. از سوی دیگر، اگر فرهنگ را نظامی از ارزش‌ها، اعتقادات، آداب و رسوم مشترک افراد اجتماع بدانیم که از طریق آن، انسان‌ها به جهان خود معنا می‌دهند و از آن به عنوان ابزاری برای هویت‌یابی استفاده می‌کنند، بنابراین، باید فرهنگ را از دیگر عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری مسایل مربوط به صنایع دو منطقه مذکور بدانیم؛ از همین رو، در پژوهش حاضر، به منظور ایجاد دید بهتر برای مقایسه تطبیقی هنر-صنعت کهن حصیربافی در استان‌های یادشده، مواردی نظیر مواد اولیه، شیوه و ابزار آلات تولید، انواع تولیدات و ابداعات طراحی و تولید در هر یک از صنایع در هر دو منطقه (استان هرمزگان و گیلان) مورد مطالعه قرار گرفت؛ تا با آشکارسازی نحوه برخورد با هر یک از این عناصر در بستر اقلیمی-اجتماعی-فرهنگی که در آن قرار دارند، اتخاذ رویکردهای اجتماعی-فرهنگی در طراحی و تولید مصنوعات انسانی را برای طراحان و ایجاد نگرش‌های پایدار در طراحی و تولید این دسته از مصنوعات میسر شود؛ یافته‌ها و نتایج این مطالعات بر تاثیر مستقیم جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی و ویژگی‌های مردم‌شناختی بر تداوم، حذف، تغییرات شکلی و

محتوایی، ابداعات و تنوع تولیدات صنایع هر دو ناحیه دلالت دارند.

مطالعه و بررسی سبزه‌ساز هنر-صنعت‌های مشترک استان‌های هرمزگان و گیلان نظیر سفال‌گری، رودوزی‌های سنتی، زیورآلات و مصنوعات دریایی، طراحی و ساخت شناورهای چوبی، هم‌چنین، ساخت و تولید ابزارآلات مرتبط با صید ماهی و... از جمله موارد دیگری هستند که با توجه به بستر اقلیمی و اجتماعی-فرهنگی استان‌های یادشده، می‌توانند در دستور کار آتی پژوهشگران قرار گیرند.

سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند مراتب تشکر صمیمانه خود را از مجموعه‌های هنری «پروند بوم» و «گالی» که ما را در انجام و ارتقای کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام کنند.

پی‌نوشت

1. گیاهی جنگلی که در لابه‌لای درختان صنوبر به شکل خودرو و یا در زمین‌های مرطوب و آبگیر می‌روید و پس از برداشت در انبارهای تاریک و مرطوب نگه‌داری می‌شود.
2. یکی از مهم‌ترین مواد اولیه صنایع حصیری شهرستان‌های آستانه، لاهیجان، لشت‌نشا، رودسر، کلاچای و لنگرود است و گیاهی مردابی با برگ‌هایی دراز و باریک با ارتفاع تقریبی ۱/۵ متر است.
3. گیاهی مردابی که محل رویش آن بندر انزلی است.
4. ساقه‌های شالی یا کاه که در مزارع برنج می‌روید.
5. ساقه درخت نخل که به نوارهای باریک تبدیل می‌شود.

منابع

- اشتری، فرهاد و مجابی، سید علی (۱۳۹۴). هنر صنعت حصیربافی در شادگان، *رشد*، شماره ۴۳، ۶۲-۷۱.
- اصلاح‌عربانی، ابراهیم (۱۳۸۰). *کتاب گیلان*، تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۸). *ساخت استان هرمزگان*، تهران: هیرمند.
- بازن، مارسل (۱۳۶۷). *طالاش منطقه قومی در شمال ایران*، جلد ۲، ترجمه مظفر امین فرشچیان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بنی‌تمیم، مهناز (۱۳۹۹). *مطالعه دست بافته‌های حصیری استان خوزستان (تاریخ، نقش، مواد، تکنیک، فرم)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، اهواز: دانشکده هنر شوشتر، دانشگاه شهید چمران اهواز.

پیله‌فروش، ربابه خاتون و کیانی سلمی، صدیقه (۱۳۹۵). نقش صنایع دستی در کارآفرینی فارغ‌التحصیلان رشته صنایع دستی دانشگاه کاشان، *جلوه هنر*، دوره ۸، شماره ۲، ۶۸-۵۵.

تهی‌دست، فاطمه (۱۳۸۷). *صنایع دستی گیلان*، رشت: فرهنگ‌ایلیا.

جعفرزی، نوشین (۱۳۹۶). *مطالعه ارزش‌های ملموس و ناملموس حصیربافی منطقه حاشیه خلیج فارس، شهرستان شادگان بخش جفال بیت داوود*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد صنایع دستی، تهران: دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء.

جلالی، منصور (۱۳۸۷). *بندر عباس در گستره تاریخ و زبان*، تهران: دعوت.

حاجی‌علی محمد زرگر، آرزو (۱۳۹۶). *مطالعه ریخت‌شناسی سفالینه‌های بومی هرمزگان و گیلان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد صنایع دستی، البرز: دانشگاه هنر، پردیس بین‌المللی فارابی.

دادور، ابوالقاسم؛ افضل‌طوسی، عفت‌السادات و پزشک‌زاد، منصوره (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی صادرات صنایع دستی ایران در شرایط تحریم، *جلوه هنر*، دوره ۱۴، شماره ۳، ۲۰-۷.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*، جلد ۶، تهران: دانشگاه تهران.

دوستی، شهرزاد (۱۳۹۵). بافتنی‌های چوبی و حصیری سنتی؛ به‌کارگیری ابزارهای ساده جهت تولید، *فرهنگ مردم ایران*، شماره ۴۵ و ۴۶، ۳۵-۵۲.

زنده‌دل، حسن و دستیاران (۱۳۷۹). *مجموعه راهنمای جامع ایران‌گردی: استان گیلان (جلد ۲۲)*، تهران: ایران‌گردان.

شایسته‌فر، مهناز (۱۳۸۸). حصیربافی استان‌های یزد و گیلان از منظر فرم و نقش، *کتاب ماه هنر*، شماره ۱۳۵، ۴۶-۵۷.

صفوی، فاطمه (۱۳۹۵). *بررسی ویژگی‌های بصری و فنی هنر حصیربافی به منظور بهره‌گیری در وسایل چوبی معاصر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد صنایع دستی، اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان.

صلاحی، معصومه و همکاران (۱۳۹۲). *صنایع دستی-کیوبافی-ویژگی‌ها*، سازمان ملی استاندارد ایران: انتشار آنلاین.

عظیمی‌دوبخسری، ناصر (۱۳۹۰). *جغرافیای طبیعی گیلان*، رشت: فرهنگ‌ایلیا.

فاخته، قربان (۱۳۸۷). *نگاهی به گیلان زمین*، تهران: لوح زرین.

گیلانی، میرزا ابراهیم (۱۳۵۵). *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مدیری، مهدی؛ موسوی، میرنجف؛ آفتاب، احمد و باقری کشکولی، علی (۱۳۹۵). *جغرافیای فرهنگی*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

میراسماعیلی، ماجده (۱۳۹۲). *بررسی تحولات هنر حصیربافی معاصر استان مازندران و مقایسه آن با کشور اندونزی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد صنایع دستی، تهران: دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر تهران.

porary Wood working Furniture, Master Thesis, Handicrafts Research, Department of Handycraft, Faculty of Handycraft, Art university of Isfahan. (Text in Persian).

Salahi, M & Associates. (2016). *Handicrafts -Weaving Kapu – Specifications*, Tehran: Iranian National Standardization Organization : Online publication (Text in Persian).

Shayestefar, F. (2009). Mat- weaving in Yazd and Gilan provinces in terms of form and pattern, *Arts book of the month*, 135, 46-57. (Text in Persian).

Tohidast, F. (2008). *Handicrafts of Gilan*, Rasht: Farhang-e Ilia (Text in Persian).

ZendeDel, H & Assistants. (2000). *Comprehensive guidebook for Iran trave, number 22: Gilan province*, Tehran: IranGardan (Text in Persian).

URLs

URL1. <https://hcto.ir/fa/department/5,2022/7/25>

URL2. <http://vmic.ir/,2022/7/25>

References

Afshar-Sistani, I. (1999). *Knowledge of Hormozgan province*, Tehran: Hirmand. (Text in Persian).

Ashtari, F., Mojabi, S. A. (2015). The art and craft of Mat- weaving in Shadegan, *Roshd Magazin*, 43, 62-71. (Text in Persian).

Azimi dobakhshari, N. (2011). *The natural geography of Gilan*, Rasht: Farhang-e Ilia (Text in Persian).

Banitamim, M. (2020). *Hand-woven wicker research in Khuzestan province (history, role, materials, technique and form)*, Master Thesis, Art Research, Faculty of art shushtar ,Shahid Chamran University of Ahvaz. (Text in Persian).

Bazin, M. (1988). *Le Talech: une region ethnique au nord de l Iran*, Translated by mozafaramin farshchian, Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing. (Text in Persian).

Dadvar, A., Afzaltousi, E., Pezeshkzadeh, M. (2022). Pathology of Iran's Handicraft Exports During Sanctions, *Glory of Art (Jelve-y Honar)*, (14)3, -. (Text in Persian).

Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda Dictionary*, Tehran: University of Tehran Press. (Text in Persian).

Doosti, Sh. (2016). Traditional wooden and rattan knits; Using simple tools for production, *Iranian People's Culture Quarterly*, 45 & 46, 35-52. (Text in Persian).

Eslah-Arabani, E. (2001). *Gilan Book*, Tehran: Group of Iranian researchers. (Text in Persian).

Fakhteh, Gh. (2008). *A look at the land of Gilan*, Tehran: LoheZarin (Text in Persian).

Gilani, M. E. (1976). *Travelogue of Estarabad, Mazandaran and Gilan*, Tehran: Publications of Iranian Cultural Foundation. (Text in Persian).

Haji Ali Mohammad Zargar, A. (2017). *Morphological study of native potteries in Hormozgan and Gilan*, Master Thesis, Handicrafts Research, Farabi International Campus, University of Art. (Text in Persian).

Jafarzi, N. (2017). *A study of the tangible and intangible of Mat- weaving craft in the south west region of Iran (The Persian Gulf area) Shadegan County, Jaffal Rural District, Beyt Dawood*, Master Thesis, Handicrafts Research, Department of Art, AL-Zahra University. (Text in Persian).

Jalali, M. (2008). *Bandar Abbas in history and language*, Tehran: Davat (Text in Persian).

Miresmaeli, M. (2013). *A comparative study of contemporary Mat- weaving art's in*

Mazandaran province, Iran, and Indonesia, Master Thesis, Handicrafts Research, Applied Art Faculty, University of Art. (Text in Persian).

Modiri, M., Mousavi, M., Aftab, A., bagheri kashkouli, A. (2016). *Cultural Geography*, Tehran: Armed Forces Geographical Organization (Text in Persian).

Pilehforoush, Kh., Kiani Salmi, S. (2016). Role of Handicrafts in Entrepreneurship of Handicrafts Graduates of Kashan University, *Glory of Art (Jelve-y Honar)*, (8)2, 55-68. (Text in Persian).

Safavi, F. (2017). *Study of visual and technical characteristics of Mat- weaving in order to apply in contem-*

Comparative study of Mat- weaving art and craft in Gilan and Hormozgan provinces ¹

Ahad ShahHoseini²

Yasaman Hajian Forushani³

Received: 2022-09-24

Accepted: 2023-01-21

Abstract

Handicrafts as the objective manifestation of popular functional arts with their own original designs have always held a special place as an important factor in the economy of Iran. Given its elevated status as the second factor in GNP growth, extensive support and guidance policies have been implemented for its development with a range of significant effects. It can be stated that values in arts and culture, together with high value-added and power to earn foreign currency, have transformed handicrafts into ideal products for exports.

The quality of Iranian handicrafts is entirely influenced by its natural and human geography, and anthropological characteristics. This takes on importance because adopting sociocultural approaches to designing and producing handicrafts and examining the intervention of these products in the context of daily life in any natural and human geography can pave the way for sustainable attitudes towards this industry. As such, the arts and crafts can act as components in examining and interpreting their climatic and geographical regions, beliefs, and local customs. Therefore, maintaining local production, craft production methods, as well as form and performance analysis to increase their survival rate and feasibility for exports are vital requirements for the arts and crafts of all regions.

Light and soft, and at times coarse and rough, wicker weaves made of natural plant fibers have been used for centuries. Gilan Province, in northern Iran, is one region which has benefited from this. Regrettably, vulnerability to the extensively humid climate of the northern regions of Iran has meant that few valid documents have remained behind from its nascent days and exploitation. But according to the written sources of the past few decades, it can be said that Mat- weaving in Gilan Province has enjoyed considerable fame and quality. It was produced mainly in the cities of Rasht and Anzali where marsh plants

1. DOI:10.22051/JJH.2023.41866.1861

2-Assistant Professor, Department of Industrial Design, Faculty of Industrial Design, Tabriz Islamic Art University, Iran, Corresponding Author.

Email: ahad.shahhoseini@tabriziau.ac.ir

3-Ph.D Candidate, Department of Industrial Design, Faculty of Industrial Design, Tabriz Islamic Art University, Iran.

Email: ya.hajian@tabriziau.ac.ir

constitute the main raw material for Mat- weaving in this region.

Mat- weaving is also the most common handicraft of Hormozgan Province in southern Iran, because palm leaves are also another raw material for this craft and found in abundance in this region. The towns of Minab, Bashagard, and Bandar Lengeh and its outskirts are important regions for mat weaving, which is mainly carried out by women and girls.

Therefore, Mat- weaving in two provinces on waterfronts - Gilan and Hormozgan - is one of the oldest and most important handicrafts which are very popular in these regions due to unlimited access to raw materials, providing the basis for a comparative study. This research aims to recognize, analyze, and match the qualities of Mat- weaving in these two regions by considering their natural and human geographies. By paying attention to the local similarities and differences and climatic aspects which have given rise to diverse production methods, forms, and functions of these handicrafts, one may endeavor to find sustainable solutions to safeguard and maintain their continuity and promote exports. Based on this and to evaluate and analyze the background of the Mat- weaving arts and crafts taking shape in Gilan and Hormozgan provinces against the backdrop of their natural and human geography and the said anthropological characteristics, the present research endeavors to answer the question of: What is the quality of Mat- weaving in Gilan and Hormozgan provinces and its related components such as preparation of raw materials, tools, production methods, popular patterns, range of products, and innovations in production?

This is a descriptive analytical research. The library method was used for data collection and field interviews were conducted with local producers to assess their products. Data were subsequently compiled in the descriptive-analytical method so that the local geography, human life, and Mat- weaving arts and crafts of Gilan and Hormozgan provinces were initially introduced. In the next stage, research findings were presented by matching the dimensions of this craft in both provinces. These include: production materials, preparation of raw materials, dominant production method, tools used to prepare the raw materials, tools used for weaving, prominent productions, popular patterns, and production innovation.

The results suggest that the rawest materials used in Hormozgan Provinces are "Pish", "Pangash", "Sis", and "Kertak". The rawest materials used in Gilan Province are "Sub", "Li", "Koler", and "Kulus". The main stages for preparing raw materials include pruning, drying, and soaking in Hormozgan Province, and harvesting, drying, and soaking in Gilan Province. Tools used in Hormozgan Province to prepare the raw materials include sickles, range of knives, saws, planes, pliers, scissors, hooks, awls, beater combs, and oil rocks. Tools used in Gilan Province are mainly sickles, knives, files, awls, scissors, and hooks. In both provinces, weaving is carried out by hand using hooks. In Gilan Province, mats are woven on wooden looms using wooden mat weaver's combs, "Katal", and knives. Outstanding Mat- weaving in Hormozgan Province includes "kanduk", "Takel", "Sop", "Tavizeh", "Savas", Jar Lids and Mat. Gilan Province produces an array of baskets, hampers, mats, screens, and other similar items.

The motifs of woven mat in Gilan and Hormozgan provinces are affected by their natural and social geography, but in Gilan province, the motifs of woven mat are evident in products that are woven using the warp and weft method. However, the common motifs of the woven mat of Hormozgan province can be distinguished depending on whether they are woven in a spiral way or in a warp. In both Gilan and Hormozgan provinces, innovations in Mat- weaving are classified as "Mat- weaving products with modern functions using traditional weaving methods", "Mat- weaving products with traditional functions and new weaving methods", and "Mat- weaving products with modern functions and weaving methods".

The results of this research are consistent with the direct effects of climatic and cultural factors on the continuation and disappearance of the arts and crafts of both regions, changes in their form and content, innovations, and product variety. As mentioned above, climate is an important factor contributing to the production of arts and crafts in every region. The two important natural indicators shared by both provinces in this study include their location on the sea and the dominance of a mountainous topography. But we witness different climatic conditions in these regions due to different geographical latitudes, regional factors, and external atmospheric systems. These differences create raw materials with different physical and chemical characteristics.

Also, if we consider culture to be a system of shared values, beliefs, and customs in a community through which people give meaning to their world and use it as a means of finding identity, then culture must be considered as another factor affecting the formation of the arts and crafts and all the relevant issues in these two regions.

Hence, to create a better landscape for the comparative study of the ancient Mat-weaving arts and crafts of the said provinces in the present research, components such as raw materials, tools and methods, range of products, and design and production innovations in each province (Gilan & Hormozgan) have been studied to reveal how each of these components are dealt with in their respective climatic-social-cultural contexts and the socio-cultural approaches taken in designing and producing handicrafts by the designers, while creating sustainable attitudes in the design and production of handicrafts.

The results of this study show the direct influence of natural and human geographies and anthropological characteristics on the continuity, disappearance, changes in form and content, innovations, and product variety of the arts and crafts in both regions. Future research can concentrate on the study of the volume of other arts and crafts shared by Hormozgan and Gilan provinces, such as pottery, traditional embroidery, jewelry, maritime crafts, design and production of wooden boats, production of fishing tools, etc., by taking into consideration the climatic conditions and sociocultural backgrounds of the said two provinces.

Keywords: Handicrafts, Mat-weaving, Gilan, Hormozgan.